

## تحولات سیاسی و اجتماعی مشهد در دوره حکومت ملک محمود سیستانی (۱۱۳۴ - ۵۱۱۳۹ق)

ناصر چاری<sup>۱</sup>

محمد کریم یوسف جمالی<sup>۲</sup>

سهیلا ترابی فارسانی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

### چکیده

ملک محمود سیستانی که همزمان با حمله افغانه به اصفهان بر مناطق تون و طبس حکومت می‌کرد، موفق شد نزدیک به چهار سال بر شهر مشهد و بخش‌های زیادی از خراسان و ولایات مجاور مسلط شود. وی در بدو امر با سرکوب مخالفان در مشهد محیطی امن توأم با رعب و وحشت ایجاد کرد. در ادامه به دیگر شهرهای خراسان حمله برد و با تاجگذاری و ضرب سکه در رده مدعیان سلطنت در ایران قرار گرفت. در سایه این اقتدار خطر ابدالیان و ازبکان که مدتها خراسان و به ویژه مشهد را تهدید می‌کرد، رفع گردید. دست اندازی ملک محمود به اموال حرم رضوی و نصب متولی سرکار فیض‌آثار روضه منوره جدید و همچنین برخوردای قهری او با رعایا و اخذ مالیات‌های سنگین موجبات نارضایتی عمومی را فراهم آورد. شاه طهماسب دوم سرانجام به کمک نادرقلی افشار مشهد را محاصره و ملک محمود را دستگیر و به قتل رسانید. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که تسلط ملک محمود چه تأثیراتی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی مشهد داشته است؟

در این پژوهش با روش تاریخی-کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی، زمینه‌های حضور ملک محمود در مشهد بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شهر مشهد ضمن در امان ماندن از تهاجمات ابدالیان و ازبکان در این دوره به یکی از کانون‌های تحولات سیاسی ایران تبدیل شد و در تداوم این روند به پایتخت سلسله افشاریان بدل گشت.

**کلید واژه‌ها:** مشهد، صفویه، ملک محمود سیستانی، نادرقلی افشار، شاه طهماسب دوم

<sup>۱</sup> - دانشجوی مقطع دکتری، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (chari.naser0484@gmail.com)

<sup>۲</sup> استاد، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) (karimjamali.2000@gmail.com)

<sup>۳</sup> - دانشیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (stfarsani1963@gmail.com)

### مقدمه

حکومت صفوی در واپسین سال‌های سلطنت شاه سلطان حسین دچار ضعف‌های فاحش داخلی شد که موجب سربرآوردن فرصت طلبان در نقاط مختلف ایران گردید. در این مدت تحرکات گروهی از افغانه به نام قلجائیان در قندهار باعث اعزام پیاپی سرداران از سوی شاه سلطان حسین صفوی به این خطه و به قتل رسیدن این فرستادگان شد. قلجائیان سرانجام با استفاده از ضعف کلی پایتخت و کشور فرصت کرده تا به فرماندهی محمود افغان قلجایی به اصفهان حمله نموده و برافتادن حکومت صفوی را رقم زنند. ولایت خراسان و به ویژه شهر مشهد نیز که حدود ده سال از حمله ازبکان و ابدالیان رنج می‌برد و مقرر فرماندهی امرای صفوی بر علیه معارضان بود دچار تنش داخلی شده و حکام صفوی این مرکز به جان هم افتاده و در برابر حمله ابدالیان به مشهد کاری از پیش نبردند و نیروهای مردمی عهده دار حفظ شهر گشتند. در این بین ملک محمود سیستانی حاکم تون و طیس در توافقی با محمود افغان که درگیر محاصره و گشودن اصفهان بود حکومت مشهد و خراسان را دریافت و نظر به زمینه‌های موجود به مشهد وارد شد.

با توجه به ماهیت موضوع، پژوهش حاضر به اوضاع سیاسی و وضعیت اجتماعی شهر مشهد در آستانه حضور ملک محمود اشاره می‌کند و سپس با تحلیل و تفسیر داده‌ها و استفاده از منابع دست اول و پژوهش‌های جدید، به زوایا و پیچیدگی‌های حکومت ملک محمود و اثرات ورود او بر اوضاع اجتماعی و سیاسی شهر مشهد می‌پردازد.

تاکنون تحقیق جامع و مانعی درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی شهر مشهد در دوره تسلط ملک محمود بر آن صورت گرفته است. در کتاب *تاجدار نافرجام*، که تصحیح نسخه خطی از سراینده‌ای ناشناس تحت عنوان «مثنوی محمود نامه» می‌باشد، مصحح به زندگی ملک محمود پرداخته است اما شرح چندانی راجع به وقایع مشهد در این دوره جدای از متن مثنوی نیاورده است. محمد شفیع طهرانی در *مرآت واردات* به گوشه‌هایی از رفتار ملک محمود با اهل مشهد پرداخته است. در میان این منابع محمد محسن مستوفی در *زبده التواریخ* بیش از سایر مورخین به وقایع مشهد توجه داشته است. اما این داده‌ها به صورت جامع و در کنار هم در پژوهش‌ها و کتابهایی که در باره تاریخ شهر مشهد نوشته شده است مورد بررسی قرار نگرفته است از جمله قصایبان در کتاب *تاریخ مشهد* بیشتر به دفع حملات مهاجمان توسط ملک محمود پرداخته است و تحولات داخلی شهر را بررسی نکرده است همچنین مهدی سیدی نویسنده کتاب *تاریخ مشهد از آغاز تا مشروطه* نیز تنها به شرح وقایع اتفاق افتاده بین ملک محمود و نادر پرداخته است.

غلامحسین زرگری نژاد در مقاله «زندگی و زمانه فتحعلی خان قاجار، گذری بر نخستین تلاش نافرجام برای تأسیس سلسله قاجار» بیشتر بر آخرین روزهای حکومت ملک محمود در مشهد و جدال او با طهماسب دوم در خارج از مشهد تمرکز کرده است.

جواد عباسی نیز در مقاله: «تأثیر تحرکات ابدالی‌ها در خراسان بر زوال حکومت صفویان» بیشتر به نقش مرکزیت مشهد در رویارویی نیروهای صفوی با ابدالیان هرات اشاره کرده است و به شرایط داخلی مشهد توجه چندانی ننموده است.

اما شاخصه اصلی پژوهش حاضر پرداختن به تحولات سیاسی و اجتماعی مشهد در آستانه ورود و حکومت ملک محمود سیستانی (۱۱۳۹-۱۱۳۴ق) است که به صورت ویژه در هیچ یک از آثار فوق مورد بررسی قرار نگرفته است.

#### ۱. مشهد در دوره صفوی و آستانه ورود ملک محمود سیستانی

مشهد مقدس که از گسترش دهکده سناباد و اتصال آن به شهر نوغان به محوریت مرقد امام هشتم شیعیان پدید آمده بود در دوره صفویان مورد توجه ویژه شاهان صفوی قرار گرفت. با تهاجم ازبکان به خراسان و دست به دست شدن شهرهای خراسان، شاهان صفوی چون شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول برای رسیدگی به این تهاجمات به تن خویش عازم خراسان می شدند و به زیارت مرقد حضرت رضا می شتافتند حتی جسد شاه طهماسب از شیروان به مشهد منتقل شد و در پایین صفا ی آستان قدس رضوی مدفون گشت. اگر چه مشهد در حملات ازبکان شهربندان و تاراج شد اما توجه شاهان صفوی و انجام اقدامات عمرانی در آن موجب سرازیر شدن خیل زوار از شهرهای مختلف ایران به مشهد شد.

در کشمکش های امرای صفوی در دوره سلطان محمد خدابنده شهر مشهد یکی از کانون های درگیری امرای صفوی بود که در نهایت به غلبه مرشد قلی خان استاجلو و تاجگذاری عباس میرزا در سال ۹۹۴ ه.ق در مشهد انجامید. در همین دوره از سال ۹۹۷ ه.ق خراسان و به تبع آن مشهد مجدداً به مدت هشت سال صحنه تاخت و تاز ازبکان به سرکردگی عبدالمومن خان ازبک قرار گرفت. پس از کشته شدن عبدالمومن خان، شاه عباس به خراسان آمد و به تنظیم امور خراسان و مشهد پرداخت. سفر پیاده شاه عباس در سالهای بعد به مشهد بر اهمیت مشهد افزود و موجبات عمران و آبادی بیشتر مشهد را فراهم کرد.

مشهد در دوره جانشینان شاه عباس نیز مورد توجه بود به ویژه در دوره شاه سلیمان مدارس و بناهای خیریه زیادی در آن ساخته شد. (قصابیان، ۱۳۷۷: ۲۱۲-۱۷۹)

به دنبال ضعف دولت صفوی در اواخر عهد شاه سلطان حسین گروهی از افغانه ابدالی در هرات به فرماندهی عبدالله ابدالی و پسرش عبدالعزیز توانستند جعفرخان استاجلو فرمانده صفوی شهر را شکست داده و در ادامه منصورخان شاهسون حاکم مشهد را نیز به سرنوشت قبلی دچار کنند (لاکهارت، ۱۳۹۳: ۸۷). سپس فتحعلی خان ترکمان باشی برای خاتمه غائله ابدالیان اعزام شد. وی در مشهد دستور داد تا قنادیل حرم رضوی (ع) را تصرف و صرف هزینه جنگ نمایند (جعفریان، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۲۷۲). اما این سردار نیز کاری از پیش نبرده و به زودی از اسدالله خان ابدالی شکست خورد (مرعشی، ۱۳۶۲: ۲۲). اسدالله، سردار جدید ابدالیان بعد از این پیروزی راه مشهد را در پیش گرفت و به محاصره آن پرداخت اما میرزا محمدعلی و میرزا داود متولی آستان رضوی با پشتیبانی محمدخان برادر فتحعلی خان به مراقبت از برجهای شهر اهتمام نمودند. این وضعیت تا چهل روز با یورشهای روزانه و شیخونهای ابدالیان ادامه یافت. اما «به فضل الهی و شفقت حضرت» چون مقاومت در برابر توپ و تفنگ مدافعان مشهد را بی فایده دانستند، راه نیشابور و غارت آن بلاد را در پیش گرفتند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۲۰ و ۱۲۱).

در این مدت علاوه بر ابدالیان، شیرخان غازی ازبک نیز مشهد را مقصد تاخت و تازهای خود قرار داده بود. طایفه گنجلو کلاوند که گروهی از کردان گنجه‌ی قفقاز بودند که شاه عباس آنان را به آذربایجان و سپس به ایبورد خراسان کوچانده بود (میرنیا، ۱۳۶۹: ۱۳۹) در جریان حمله شیرخان غازی به مشهد در سال ۱۱۲۲ ه. ق. / ۱۷۱۰ م از جمله گروه‌هایی بودند که قتل عام شدند. در یک گزارش «هفتصد نفر گنجلو کلاوند که از جمله متعینان ارض مقدس از زمان قدیم بودند» و در این زمان در حصر شاندیز از توابع مشهد به سر می‌بردند توسط افراد شیرخان محاصره و از حضور آنها در مشهد جلوگیری شد. ازبکان در نهایت حصار شهر را به وسیله بیل و کلنگ تخریب نموده و همه را از دم تیغ گذراندند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

اما در این مدت ابدالیان با حضور محمدزمان خان ابدالی فرمانده جدیدشان، بار دیگر خراسان را تهدید کردند و توانستند صفی خان ترکستان اوغلی سردار جدید صفوی را در صحرای کافرقلعه شکست دهند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۸). از این رو دربار صفوی رستم محمدخان سعدلو را به سرداری خراسان انتخاب و راهی مشهد کرد (شیخ الاسلام بهبهانی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). اما حضور این سردار در مشهد دوام چندانی نیافت. زیرا در پی عزل فتحعلی خان داغستانی وزیر شاه سلطان حسین، شاه شخصی به نام اسماعیل قلی خان را لقب سپهسالاری داده و با تجهیز اموال و ارتش کافی عازم خراسان نمود (متی، ۱۳۹۳: ۲۱۷).

در این زمان در قندهار حوادث گونه‌ای دیگر رقم خورد، محمود افغان در اواخر سال ۱۱۳۳ ه.ق از قندهار به سمت کرمان در حرکت شد در ادامه عزم اصفهان نمود و در اواسط جمادی الاول ۱۱۳۴ ه.ق. / اوایل مارس ۱۷۲۲ م توانست سپاه صفوی را در گلون آباد اصفهان شکست دهد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۲۷ و ۱۴۰). با محاصره اصفهان شاه سلطان حسین از ملک محمود سیستانی حاکم تون و طبرس درخواست کمک کرد (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۴۵). اما محمود افغان، نصرالله زردتشتی سیستانی سردار خود را که همشهری ملک محمود بود (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۱۰۰) به عنوان میانجی نزد ملک محمود اعزام کرد و نصرالله خان توانست با مقداری وجوهات و منشور حکومت مشهد، ملک محمود را وادار به اقامت در خراسان کند (آکسوورتی، ۱۳۸۸: ۱۰۰). از این رو حکم حکومت شهر مقدس شیعیان ایران، مشهد برای ملک محمود که خود مذهب امامیه داشت (تاجدار نافرجم، ۱۳۹۳: ۱۹ و ۹۲) نوشته شد. (تفلیسی، ۱۳۸۸: ۲۹)

اما در این ایام اسماعیل قلی خان سپه سالار حاکم صفوی جدید مشهد و سردار خراسان که «مرد باطل مجهولی» بود، با وجود قشون و خزانه و اسباب سپهسالاری که در ایام شاه سلطان حسین به جهت تدارک تسخیر قندهار برایش فرستاده بودند، نتوانست قشون خود را محافظت و جمع آوری و خراسان یا لاقل مشهد مقدس را منتظم دارد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۵).

در این دوره محمدبیگ [محمدزمان خان ابدالی] از افغانه هرات به جمع آوری قوا پرداخت و به مشهد حمله نمود. مشهیدیان که از این حمله در هراس افتاده بودند دست به دامان سپهسالار شده و از او خواستند تا دستورات لازم برای مبارزه با افغانه را صادر کند. سپهسالار که کاری از دستش بر نمی‌آمد تمارض نموده و بیماری‌اش را بهانه کرد. اما علی قلی خان بیگلربیگی علم مقاومت برافراشته و در طی دو ماه که محاصره مشهد با بستن دروازه‌ها از ورود افغانها به شهر جلوگیری کرد و افغانه نیز با بستن راه آذوقه، شهروندان را در مضیقه گذاشتند. اما بیگلربیگی با خروج از شهر و کشتار افغانه این محاصره را شکست (تاجدار نافرجم، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

سپهسالار از ابتدا نه تنها اقدام جدی برای بهبود امور خراسان انجام نداد، بلکه حضور لشکر وی در مشهد و عدم همراهی و مخالفت بزرگان مشهد با او اوضاع را متشنج‌تر کرد. غلامان وی با تعدی به نوامیس مردم ایجاد مزاحمت و ناامنی می‌کردند به طوری که اگر زنی قصد رفتن به حمام داشت از تعرض آنها در امان نبود. بر این اساس بود که مردم شهر اجتماع نموده و تعدادی از غلامان او را راهی دیار عدم کردند (طهرانی، ۱۳۸۴: ۱۳۰). این موضوع را بعدها ملک محمود در یکی از جلساتهش در حضور مدعوین چنین بیان کرد:

«ز روزی که او وارد شهر شد به کام کسان انگبین زهر شد

چها کز جفا با رعایا نکرد چه آشوب و غوغا که برپا نکرد»

(تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۱۰۳)

این اقدامات افراد سپهسالار که «بی حسابی نمودن لشکرهای او در مشهد مقدس» ذکر شده است (شیخ الاسلام بهبهانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱)، باعث گردید تا علیقلی خان نیز نماینده جریان مخالف وی گردد (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۰). اما از آن طرف سپهسالار نیز چون «اطوار علیقلی خان را موافق شیوه نیکخواهی نمی‌یافت» در صدد عزل او بر آمد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۰) و او را به زندان افکند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۵).

دیری نپایید که علی قلی خان توانست قدرت را در دست گرفته و سپهسالار را از مرتبه‌اش بیندازد. درباره چگونگی دست یابی علیقلی خان به حکومت مشهد آورده‌اند که محمدامین آقا و محمدتقی آقا کلاوندی که از جمله ملازمان علی قلی خان بودند به اتفاق میرزا ابوالحسن صاحب نسق در روز جمعه دهم محرم ۱۱۳۵ ه.ق. ۲۱/ اکتبر ۱۷۲۲ م بر سر اسماعیل خان که در خانه کلانتر بود ریخته و او را گرفته مقید کرده و برهنه در چهارباغ مشهد حبس کردند. میرزا کاظم وزیر اسماعیل قلی خان سپهسالار در همین روز در خانه‌اش به قتل رسید و اموال وی نیز غارت شد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۶). مخالفان، علی قلی خان را از حبس آزاد کرده و به حکومت مشهد نشانند. تمامی اموال اسماعیل خان به تاراج رفت و مشهد بار دیگر دچار هرج و مرج گشت به طوری که در عصر و شب کسی نمی‌توانست از منزل خارج شود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۶). علت دستگیر شدن آسان وی نتیجه رفتار نامناسب وی با اطرافیان ذکر شده است زیرا بر اثر سوء برخورد با سپاهیان:

«دگر از سپاهی نبودش خیر  
به خلوت شب و روز بردی بسر  
سپاه از برش روی گردان شدند  
همه سوی اوطان گریزان شدند»  
(تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۱۰۳)

### ۱-۱. قدرت یابی باباقدرتی در مشهد و تأثیر ملک محمود در این رویداد

سقوط اصفهان در آخرین سال‌های حکومت صفویان منجر به آشفتگی سیاسی در ایران شد. مهم‌ترین ویژگی ساخت سیاسی ایران در این عهد، سربرآوردن مدعیان فرمانروایی در ولایات و ایالات بود. در مشهد نیز این اصل با قدرت یابی باباقدرتی جلوه نمود.

حاجی محمد باباقدرتی را از جمله الواط مشهد می‌دانند که در ابتدای کار ظاهراً با امین آقا و تقی آقای کلاوند هم عقیده «متفق و رفیق» بود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۸). اما پس از چندی در صدد حذف آنها و شخص علیقلی خان افتاد. باباقدرتی با وسوسه ملک محمود که قول داده بود در صورت ارسال

«سر» بیگلربیگی او را پاداش داده و از مقربان دربار خویش نماید، حذف او را در دستور کار خود قرار داد (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۲۶).

از این رو بود که در جمعه سیزدهم جمادی الاول ۱۱۳۵ ه.ق. ۱۹ فوریه ۱۷۲۳ م پهلوان با جمعی از یارانش به طور ناگهانی به سرای علی‌قلی‌خان که با محرمانش در خلوت بود هجوم آوردند و آنها را به قتل رساندند. میرزا ابوالحسن صاحب نسق، محمدرضا بیگ ایشیک آقاسی باشی و یحیی‌خان حاکم سرخس از دیگر مقتولان بودند. پس از این ماجرا محمدمین آقا و تقی آقا را نیز در خانه‌شان کشتند و جنازه‌های شان را بیرون کشیدند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۶).

باباقدرتی سر بریده علی‌قلی‌خان بیگلربیگی را به حضور ملک محمود ارسال کرد (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۲۹) و ملک حسین‌خان برادر ملک را که مدتی قبل در مشهد به حبس افتاده بود (فلور، ۱۳۶۵: ۱۶۷) از زندان خلاص نمود و حکومت مشهد را به او واگذار کرد و او نیز «دل هراسان خالقی را به نوید عدل و داد مطمئن گردانید و خاطره‌های پریشان را که سنبستان جویبار خوف بود به نسیم اخلاق حسنه، غنچه بهارستان جمعیت نمود» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

باباقدرتی در ادامه اسماعیل‌خان سپهسالار را نیز سردار و صاحب اختیار نمود. تولیت آستان قدس را به میرزا شمس‌الدین محمد از اعزه و اعیان مشهد داد و صاحب نسقی را به شخصی به نام حسن نمک کش عطا نمود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۷). البته ارتباط باباقدرتی و سپهسالار چند ماهی بیشتر طول نکشید. زیرا پس از مدتی دستور داد تا او را عزل کرده و شکنجه نمودند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۴۷) اسماعیل‌قلی‌خان سپهسالار سرانجام در زمان ورود ملک محمود به مشهد از زندان آزاد و با حالی زار و نزار از شهر خارج گردید (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۴۵).

باباقدرتی تا حضور ملک محمود در این شهر دست به تعدیات مختلفی زد. او پس از حذف بیگلربیگی شروع به غارت اموال محمدرضاخان ایشیک آقاسی مشهور به صادق بیگ و میرزا ابوالحسن خان صاحب نسق کرد. پس از آن با غارت اموال سایر متمولین شهر بودجه لازم جهت ایجاد سپاه را بدست آورد. اینجا بود که شمار زیادی از اهالی در خدمت وی درآمدند. در مثنوی محمودنامه فهرستی از افراد دون مایه، قید شده است که از میان آنها می‌توان به «دلاک و حمامی و کیسه مال»، «لوطی و اوباش»، «خفاف و حراف و علاف» و... اشاره کرد (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۳۰).

برخی از این گروهها مانند دلاک و... مردمانی فقیر با چهره کثیف و بی اخلاق در این دوره توصیف شد اند. که حتی در صنف خود نیز آموزش چندانی ندیده بودند (کیوانی، ۱۳۹۲: ۶۳).

علاوه بر اینها ایل گنجلو کلاوند که وابستگان تقی آقا و امین آقا کلاوندی بودند نیز با قدرت یابی باباقدرتی دربه در شده و به کوهها پناه بردند. عزل و نصب‌های بدون دلیل و نابجا از دیگر کارهای باباقدرتی در آن مدت ذکر شده است (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۳۰).

باباقدرتی بدون توجه به اوضاع آن روز ایران «هر گاه جهت سیر و شکار قدم در رکاب می‌گذاشت یکصد و بیست اسب کتل به ساز طلا و نقره و مرصع به جواهر نفیسه پیش پیش می‌کشیدند و عظمت و جبروت حاجی محمد باباقدرتی به جایی رسید که جرات خلاف احکامش از ساکنان ارض مقدس معدوم الاظهار گردید.» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱). در نتیجه اوضاع شهر عوض نشد و باز هم هرج و مرج بر مشهد مستولی شد و غروب و شب‌های آن توام با ناامنی و رعب بود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷). اینجا بود که به عللی حضور ملک محمود در مشهد توسط پهلوان حاجی محمد بابا قدرتی درخواست گردید.

## ۱-۲. دعوت از ملک محمود برای حضور در مشهد مقدس

درباره علل حضور و نفوذ ملک محمود علاوه بر سند ابتدایی که حاکی از تحریک باباقدرتی توسط وی برای کشتن علیقلی خان بود، احتمال حمله افغانه از شرق و غرب به مشهد مقدس نیز مزید بر علت شد به طوری که پهلوان بابا قدرتی و بزرگان مشهد این خطر را حس کردند و چون خود را ناتوان در برابر هجوم قریب الوقوع آن‌ها می‌دانستند لاجرم به فکر احضار ملک محمود و استفاده از سپاهیان کارآمد او افتادند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱). ابدالی‌های هرات قویترین گروه‌هایی بودند که در این مدت اطراف مشهد و خراسان را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده بودند (عباسی، ۱۳۸۷: ۶۵).

پهلوان بابا قدرتی و متنفذین مشهد با علم به این موضوع با ارسال نامه‌هایی ملک را به مشهد طلبیدند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۷). گرچه کروسینسکی علت حضور ملک محمود در مشهد را دستور شاه طهماسب دوم می‌داند (دوسرسو، ۱۳۹۱: ۲۵۱).

اما آنچه بود علاوه بر توافقی محمود افغان با ملک سیستانی در مورد خراسان، تقاضای مشه‌دی‌ان و اوضاع آشفته مشهد نیز باعث گردید تا ملک عزم آن دیار نماید. از این رو ملک محمود که در این زمان در یزد به سر می‌برد در پاسخ درخواست مشه‌دی‌ها در نامه‌ای ضمن برشمردن شایستگی‌ها و اشاره به نسب خود، آمادگی و حرکت به سوی مشهد را نیز اعلام کرد (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱).



ملک محمود باید قدم به شهری می گذاشت که به دلیل ظلم و ستمی که باباقدرتی روا می داشت آماده استقبال از یک ناجی بود:

«زجورش خلائق به جان آمدند  
که در الامان الامان آمدند  
به غم مبتلا خلق، کامد نوید  
که محمودخان، اینک از ره رسید»  
(تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۳۰)

### ۱-۳. ورود ملک محمود به مشهد و اقدامات اولیه

بالاخره ملک محمود در یکشنبه ۶ جمادی الثانی ۱۱۳۵ ه.ق. / ۱۴ مارس ۱۷۲۳ م وارد مشهد گردید (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۷). در ابتدای امر گروه‌هایی:

«ز کرد و بیات و نشابور و ترک  
ز فرس و عرب کوچک و هم بزرگ»  
به پیشوازش آمدند (صبوری، ۱۳۸۶: ۲۰۵).

پهلوان باباقدرتی نیز با شکوه و جلال و با گارد خود در حالی که لجام طلا بر اسبان زده بود به استقبال ملک محمود آمد که این شکوه، رعب و وحشت عمومی را نیز فراهم آورد (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۳۱). اما رابطه این دو قبل از ورود به مشهد تیره و تار شده بود و باباقدرتی در نظر داشت که در همان بدو ورود ملک محمود را از سر راه بردارد. اما ملک محمود از نیت وی آگاه بوده و تحت حفاظت گارد خود به سر می برد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۸؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۱) از این رو در حین استقبال باباقدرتی را از اسب به زیر کشانده و «به دستور دیگر ملازمان چند تیر پرتاب راه پیاده در پیش سمند زیر ران ملک پیموده» و پس از آن اجازه سواری به او داده شد که در پشت سر ملک وارد شهر گردد (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۳).

ملک محمود به اتفاق برادرش وارد حرم امام رضا (ع) شد و برای جلب محبت و حمایت مشهیدیان به حاضران و خدام حرم پاداش داد (صبوری، ۱۳۸۶: ۲۰۶). ظاهراً ملک حسین خان مدت کوتاهی پس از ورود ملک محمود در گذشت (صبوری، ۱۳۸۶: ۲۰۷ و ۲۹۲) و ملک محمود بازوی قوی خود را که نزد همگان فرد موجهی بود از دست داد. درباره شخصیت وی آمده است:

«ملک حسین خان ملائک صفات، در ارض اقدس هم عنان برادر خود به سر می برد، عالمی به دولت شفاعتش سفینه حیات را از گرداب بحر غضب ملک محمودخان به در برده آشنای ساحل نجات گردانیدند و جهانی در حصار عاطفتش از دستبرد تاراج محفوظ ماندند.» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

ملک محمود از باباقدرتی غافل نشد و برای دلجویی او خلعتی فرستاد و حکم حکومت سبزوار را نیز به نام او نوشت (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۷) پهلوان از این عطایا چندان استقبال نکرد زیرا ظاهراً در ابتدا قصد داشت مقام وزارت به او داده شود (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱) که با بی‌اعتنایی ملک روبرو شد (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۳۲). از این رو باباقدرتی درصدد مقابله با ملک بر آمد و لشکری چهار پنج هزار نفری فراهم آورد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۹).

ملک محمود نیز ملک اسحاق خان را که از وابستگان نسبی خویش بود (حدیث نادرشاهی، ۱۳۷۶: ۱۲۷) را طلب کرده و دستور داد خود یا سرش را به نزد وی بیاورد (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۳۶). ملک اسحاق خان نیز با دو سه هزار نفر از طرفداران نخی و لالویی جهت دستگیری باباقدرتی حرکت کرد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۹). اکثر نیفرات باباقدرتی از گرد او پراکنده شدند و خود با حدود بیست نفر در برابر ملک اسحاق مقاومت کرد اما شکست خورد و از مشهد متواری شد (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۳۳). پهلوان در این فرار از طریق دروازه میرعلی یمان که یکی از دروازه‌های باروی احدائی در دوره شاه طهماسب در کنار مزار میرعلی است به یکی از مزارع اطراف شاندیز موسوم به «زشگ» پناهنده شد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۹). وقتی به قلعه رسید اهالی که از سابق با وی آشنایی داشتند، ضمن بر شمردن توان دفاعی قلعه به جهت آذوقه و نیروی نظامی نیز قول همکاری دادند (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۴۰).

ملک محمود در ادامه «محمد بیگ مروی مامویی» را به همراه پانصد سوار برای دستگیری پهلوان اعزام کرد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۰) مامویی توانست با کمک توپ ارسالی ملک محمود، پهلوان را وادار به تسلیم کرده، لباس‌هایش را بیرون آورده و او را بر الاغی نشانده به سمت ملک محمود روانه کند (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۴۱).

وقتی پهلوان نزد ملک محمود رسید گفتگویی تند بین آنها صورت گرفت که ملک محمود را مکدر کرد (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۴۳). از این رو دستور داد تا «سر آن خودسر خام ریش را به ضرب گرز آهنین تخماق ساخته مغز سرشان را به خورد کلاغ و کلاب سر دادند» (طهرانی، ۱۳۸۹: ۱۴۷ و ۱۳۸).

بدین ترتیب ملک محمود در بدو ورود از شر یک رقیب قدرتمند محلی راحت شد. مدت «یاغیگری» و خروج او را حدود یکسال که از آن مدت شش ماه با تقی آقا و امین آقا متحد و شش ماه نیز مستقل بود، نوشته‌اند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۸).

از اقدامات دیگر ملک محمود عزل میرزا شمس‌الدین محمد متولی آستان بود که منصوب پهلوان باباقدرتی بود (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۴۵).

ملک محمود از این پس و در پی قطع آذوقه از طرف نیشابوریان به ملک اسحاق خان دستور حمله داد. فتحعلی خان بیات حاکم نیشابور که منتظر چنین روزی بود توسط اجتماعی از اکراد قوچان و سبزواریان و درخواست کمک از نادرقلی افشار مهبیای دفاع شد. ملک محمود با ارسال لشکر مکرر این اجتماع را پراکنده کرد و بر نیشابور مسلط شد (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۷۹). فتحعلی خان بیات مدتی بعد به دلیل شرکت در توطئه‌ای بر علیه ملک محمود به قتل رسید (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۷). نتیجه جنگ نیشابور این شد که سران قوای متفق اعلام کردند که ناگزیرند برای در امان ماندن از افغانه به ملک محمود پناه آورند (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۶۹).

ملک محمود که در سر نقشه‌های دیگر می‌پرورانید ابتدا از طریق قاصدی به نام ابوالقاسم با شاه طهماسب در ارتباط شد و ضمن ارزیابی اوضاع شاه تصمیم گرفت تا اعلام پادشاهی کند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۸) مروی این استقلال توأم با تاجگذاری را در سال ۱۱۳۷ ه.ق می‌داند (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۶). اما اقدام دیگر ملک محمود در خلال تاجگذاری و یا قبل از آن ضرب سکه به نام خود بود (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۵). ملک زین پس نامه‌هایی به اطراف نوشته، متذکر شد که اکنون که قلیجیان در اصفهان هستند و قزلباش نیز ناپدید شده و کشور مورد هجوم لژیان، گرجیان، خوارزمیان، ازبکان، بلوچ‌ها، ابدالیان، ترکمانان و روس هست و شاه مانند «کودکی» در ایران پنهان است چاره‌ای نیست جز آنکه با من متحد گشته تا بتوانیم بر دشمن فائق آییم (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۹۲ و ۹۱). بنابراین افراد و گروه‌های مختلف از شهرهای سبزوار، نیشابور، خواف و جام و قوچان به خدمت ملک رسیدند و اعلام فرمانبرداری کردند (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۶).

اما از آن طرف شاه طهماسب که از خودسری‌های ملک محمود اطلاع یافت از طریق تماس با قوچانیان آنها را بر علیه ملک سیستانی تحریک کرده درخواست زنده و مرده‌اش را جهت اعزام به جایگاهش نمود (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۹۲).

رضاقلی خان غلام پسر امام وردی خان و از اولاد ذوالفقارخان گرجی (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۵۲ و ۱۵۳) از جمله سردارانی بود که شاه طهماسب برای حذف ملک محمود از قدرت به مشهد اعزام داشت. شغلی هم که از جانب طهماسب برای وی در نظر گرفته شده بود سرداری خراسان گزارش شده است (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۰). وی در ۴ جمادی الثانی ۱۱۳۶ ه.ق. ۲۹ فوریه ۱۷۲۴م با سپاهش به حوالی مشهد رسید (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۸۰). رضاقلی خان از نادر نیز در این مبارزه استمداد جست (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۰). با انتشار خبر ورود رضاقلی خان بسیاری از اطراف ملک محمود پراکنده شدند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۵۲ و ۱۵۳) اما ملک جماعتی از سپاهش که دو تا سه هزار و عمدتاً از نخی، لالویی و گروه‌های متفرقه بودند با توپخانه مجهز به سمت جنود شاهی گسیل کرد و قبل از حرکت،

حرم و اتباع خود را در قلعه ارگ مشهد گذاشته و غریبه‌ها را اخراج کرد. ملک برخی از معتمدین قدیمی و منسوبان خود را محافظ آنجا نموده و برج‌های شهر را به اهل آن سپرد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۸۰).

نادر پس از چهل روز که از شروع عملیات نظامی گذشت از ایبورد وارد عمل شده و یگراست با اهالی مشهد و نیز خدام حرم امام رضا (ع) ساخته با چند هزار از نیروهای رضاقلی خان از النگ قهقهه «از راه غیر مسلوک و طریق متروک» به طرف شهر آمد. رئیس‌ان شهر که از قبل با نادر هماهنگ بودند بلاتامل دروازه‌ها را گشوده و «حارسان و نگاهبانان محمودی» را از میان برداشته و شش دروازه شهر را در تصرف خود در آوردند. آن‌ها از باز کردن دروازه هفتم که حرم ملک در آن بود ناتوان شدند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

علت هم آن بود که ملک محمود صیانت از این قسمت را به مهدی بیک مشهدی «وکیل مهمات دولتش» سپرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۲) مهدی بیک هم آن شب این افراد را که «در کمال پریشان حالی و بی خانمانی به صورتی که جز دیده آسمان جفا کردار، دیگری را یارای تماشای آن حالت و طاقت دیدن آن آشوب به هیچ وجه متصور نتواند بود (و) با سرو پای برهنه خود را به خانه» او رسانیده بودند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۵۳). برداشته و به برج اطراف ارگ متواری شده و مشغول دفاع گردید (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۲) رضاقلی خان نیز پس از مدتی هابیل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک نامی را با گروهی برای ضبط شهر مأمور نمود (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۲). آن‌ها نیز از «راه دروازه خیابان» با راهنمایی خدام حرم امام رضا (ع) که مخالف ملک محمود بودند به غارت خانمان ملک مشغول شدند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

اما از آن طرف ملک محمود به جنابذ رسید و خبر یافت که رضاقلی از طریق دهنه به مشهد رفته و بارو بنه‌اش در قلعه حاجی تراب است (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۲) در این مدت مهدی بیک مشهدی نیز خبر تصرف شهر را به وسیله «مسرعی چالاک» به ملک محمود رسانید (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۵۳ و ۱۵۴).

ملک محمود از همان دروازه‌ای که خانواده‌اش بودند وارد شهر شد و با شلیک چند توپ و زنبورک حضورش را اعلام کرد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۸۱) مهاجمان به محض مشاهده ملک، شهر را گذاشته و فرار کردند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۵۴).

ملک محمود «شمشیر انتقام و تیغ تدارک از نیام غضب بر افراشته» و به تنبیه آنان پرداخت. رضاقلی خان با مشاهده این حالت به دنبال دیگر سپاهیان راه فرار را انتخاب کرد (طهرانی، ۱۳۷۷: ۱۵۵). اینجا بود که مهاجمان ضمن فرار غنایمی را که از مشهد به چنگ آورده بودند نیز با خود

بردند. در مجموع شهر دو شب و دو روز در تصرف قشون رضا قلی خان بود. (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۸۱) ملک محمود پس از تسلط بر شهر انتقام سختی از کسانی که در این مدت منسوبان وی را مورد تعرض قرار داده بودند، کشید (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۸۱).

## ۲. مشهد در نبردهای نادر و ملک محمود

شاید اولین برخورد نادر با ملک محمود مربوط به همان آغازین ماه‌های ورود ملک در مشهد و جنگ نیشابور باشد (استرآبادی ۱۳۷۷: ۴۴). چندی بعد و بر اثر شکایت یکی از رقبای نادر در ایبورد، (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۸۹) ملک محمود محمدامین بیگ قورچی باشی را به حکومت ایبورد منصوب کرد و در این بین برای نادر حکم «خدمت ایشیک آقاسی گری ایبورد را با دیوان بیگی گری» ایبورد صادر نمود. (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۴)

مدتی بعد نادر به وسیله ملک محمود به این شهر فراخوانده شد. نادر از این فرصت استفاده کرده و نقشه قتل ملک محمود را به وسیله کردهای قوچان طرح کرد (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۹۵). نقشه قتل از این قرار بود که در میدان اسب دوانی اسب ملک را ربوده و کار وی را تمام کنند، اما نادر موفق به این کار نشد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۱ و ۳۲).

گرچه در روایتی دیگر در مقابل آنچه استرآبادی آورده، ادعا شده است که این ملک محمود بود که قصد داشت در این ماجرا نادر را غفلتاً به قتل برساند، که توفیق حاصل نشد و نادر نیز مشهد را ترک کرد (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۴۹). از این پس به مدت چند سال اطراف مشهد محل برخورد سپاهیان نادر و ملک محمود بود.

ملک محمود برای حذف نادر از اکراد قوچان خواسته بود تا علیه او وارد عمل شوند، اما آنها در این کار همراهی نکردند این امر دست آویزی شد تا ملک به قوچان حمله کند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۴). از این رو وقتی ملک در قوچان مشغول نبرد بود، نادر به مشهد حمله نمود. ملک اسحاق خان و ملک محمدعلی خان به شدت مقاومت کردند. گزارش این اتفاق به ملک رسید و به سرعت به اتفاق ملک لطفعلی خان به مشهد برگشت و از هر سو به نادر حمله ور شد. لشکریان کرد و افشار نادر به شدت سرکوب شده و فرار نمودند. ملک که سخت متأثر شده بود دستور قتل عام شهروندان مشهدی را صادر کرد. اما ملک اسحاق خان و ملک محمد علی خان به عنوان شفیع نزد ملک محمود آمده و ضمن یادآوری حرمت حرم امام رضا (ع) از وی درخواست کردند تا از این دستور چشم پوشد. (صوری، ۱۳۸۶: ۲۲۷ و ۲۲۸).

### ۳. مشهد در حمله شاه طهماسب

در خلال محاصره اصفهان توسط محمود قلیجایی، طهماسب پسرشاه سلطان حسین در ۷ جولای ۱۷۲۲/بیسست و سوم رمضان ۱۱۳۴ ه.ق با استفاده از تاریکی شب از اصفهان خارج شد و همراه محافظین خود راهی کاشان شد و از آنجا به سمت قزوین حرکت کرد. او در اواخر محرم ۱۱۳۵ ه.ق. / نوامبر ۱۷۲۲م خود را در قزوین پادشاه ایران خواند (قزوینی، ۱۳۶۲: ۵۷).

سرانجام پس از مدتها در بدری، شاه طهماسب توانست فتحعلیخان قاجار را هم پیمان خویش سازد اما خان قاجار، شاه جدید را به استرآباد مسقط الراس نگاه نداشت بلکه به همراه او عزم سرکوبی ملک محمود را در خراسان کرد.. (زرگری نژاد، ۱۳۸۵: ۲۲۵ و ۲۲۶)

از این رو شاه طهماسب و فتحعلی خان قاجار با لشکری هفت هزار نفری (۲۰۰۰ نفر قاجار، ۲۵۰۰ نفر ترکمان و ۲۵۰۰ نفر سایر ایلات) به قصد ملک محمود از استرآباد در حرکت شدند. ملک محمود پس از اطلاع از حرکت شاه طهماسب از استرآباد، با نیرویی متشکل از ده هزار سپاهی، از مشهد عزم اسفراین نمود، اما در میان راه تصمیم گرفت تا به مشهد مراجعت کند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۴۵). شاه وارد قوچان شد و نادر راه، که آوازه شجاعتش را شنیده بود، به سپاهش دعوت کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۵۳). نادر پس از پرداختن به کار مرو و سازش با اکراد از ابیورد به خدمت شاه طهماسب رسید و «به لقب ارجمند خانی سرافراز، و شاه وی را طهماسب قلی خان خطاب فرمود» (مرو، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۶).

از این رو شاه طهماسب با نیرو و سردارانی قوی تر از قبل در ۱۹ سپتامبر ۲۲/۱۷۲۶ محرم ۱۱۳۹ عازم مشهد گردید (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۵۷). لذا علی رغم اینکه ملک «لشکری جرار فراهم آورده و در استحکام قلعه و حصار کوشیدن گرفت»، اما «مردم سایر بلاد و رعیت خراسان چون نمک پرورده خاندان صفویه بودند، شهرها بتصرف داده، فوج فوج به لشکر پادشاهی آمده، نطق خدمتگزاری و جانسپاری بر میان بستند» (حزین لاهیجی، ۱۸۳۱: ۱۶۲).

از اینجا بود که در دوم صفر نیروهای طهماسبی به خارج مشهد رسیده و از جانب کوه سنگی وارد و «زایوه مقدسه خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند». ملک محمود نیز در حین عبور سپاهیان با شلیک توپ به دفاع می پرداخت. طهماسب قلی خان در این بین تا هنگامه غروب با نیروهای محمودی به جنگ مشغول و شب به استراحت می پرداخت. از این پس مدتی به ارگ محمودی حمله شده و نیروهای ملک محمود هم از ارگ بیرون آمده جنگ ادامه داشت تا اینکه قضیه قتل فتحعلی خان توسط نادر و شاه طهماسب پیش آمد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۵۸).

پس از کشته شدن فتحعلی خان برای مدتی «ملک محمود هر روز از حصار برآمده با توپخانه و آراستگی تمام با لشکر شاهی کارزار می کرد و چندین ماه بر این منوال بود» (حزین لاهیجی، ۱۸۳۱: ۱۶۲).

اما در یکی از این نبردها وقتی طهماسب‌قلی خان از خواجه ربیع حرکت کرد، ملک محمود هم با توپخانه به استقبال او آمد، که ابراهیم خان توپچی باشی او کشته شد و نیروهایش نیز شکست خوردند. لذا ملک ناچار به پناه جستن مجدد به ارگ شده و مدت دو ماه در حصار اقامت گزید (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۶۰).

در اینجا خیانت یکی از درباریان قدیمی ملک محمود به نام پیرمحمد که از جمله دهباشیان فراشخانه او بود، باعث گشوده شدن دروازه شهر شد (کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۸۴). او به نادر قول داد که شب هنگام مستحفظین دروازه میرعلی آمویه را کشته و دروازه‌ها را بگشاید. بر این قرار باید تعدادی از نیروهای شاهی آماده باشند تا به محض گشوده شدن دروازه به داخل یورش برند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۶۰).

ملک محمود به سبب اعتمادی که به پیرمحمد داشت به وی مأموریت داده بود تا شب‌ها کلید دروازه‌ها را از نگهبانان تحویل گرفته و تا صبح نزد خود در فراشخانه محفوظ بدارد. طهماسب قلی شخصی را نزد پیرمحمد فرستاد و او را از حمله مستحضر گردانید. پیرمحمد آن شب کلیدها را نزد خود نگاه داشته و «به دروازه بانان گفته بود که ملک محمود فرمود که: من شب‌ها آمده، در دروازه سمت کردستان - که عبارت از دروازه خیابان بالا باشد - کشیک بدارم.» (کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۸۵).

در این شب که استرآبادی تاریخ آن را شب شانزدهم ربیع الاول ذکر کرده است (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۶۰). پیرمحمد با چند نفر از رفقاییش پشت دروازه نشسته و به «اختلاط مشغول» و منتظر صدای یورش گردید. حدود سه تا چهار ساعت مانده به صبح نادر از سمت خواجه ربیع آهنگ قلعه نمود (کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۸۵). پیرمحمد طبق قرار نگهبانان را کشته و سرهایشان را به پای قلعه انداخت. دروازه گشوده شد و نادر وارد شهر گردید و با قدرت توانست تا حدود چهار باغ مشهد را تصرف کند. نیروهای ملک محمود که در محلات و برج‌ها مشغول حفاظت بودند. چون شهر را از دست رفته دیدند مجبور به تحصن در ارگ شدند. فردای آن روز و در طلوع صبح ملک محمود نیز از دو طرف یعنی از سمت خیابان چهارباغ و نیز خیابان سفلی بیرون آمده «در کمال جلالت یورش بشهر در افکند» اما از آن طرف طهماسب قلی خان نیز سربازان جوشن پوش را پیش انداخت و توانستند که نیروهای ملک محمود را تا پای ارگ عقب برانند. بدین ترتیب تمامی شهر به تصرف طهماسب قلی خان درآمد و او توانست از خواجه ربیع به عزم زیارت مرقد حضرت امام رضا (ع) رفته

و دوباره به اردویش مراجعت کند. نادر روز دیگر آهنگ تسخیر ارگ را نمود، که قبل از برخورد خاصی، ملک محمود خود را تسلیم نیروهای شاهی نمود (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۶۱).

با ورود شاه طهماسب به داخل شهر مقدس مشهد پیرمحمد خلعت و پاداش گرفت. (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۷). در اینجا طهماسب قلی خان از فرصت استفاده کرده و مهدی بیک مشهدی و کیل ملک محمود را به قتل رسانید (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۶۰). ظاهراً در ابتدا ملک محمود برای حفظ جان خود رفتاری متفاوت از خود نشان داد و در صحن مقدس حرم امام رضا (ع) متحصن گردید (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۴۷).

بالاخره ملک محمود را نزد شاه آوردند. شاه طهماسب این مطلب را در نامه‌ای به حاکم سیستان این گونه می‌آورد که: «و ملک محمود را با عموم خویشان و متعلقان و فرزندان و اتباع و هواخواهان و منسوبان دستگیر نموده، کشان کشان به خدمت اشرف ما آوردند.» و «از آنجا که این خانواده عزت و تمکین منسوب بر دودمان حضرت سیدالمرسلین بوده مروت و انصاف را از آبای عظام خود میراث داریم مقرر فرمودیم که همگی در ظل حمایت خسروی ما وا دهند.» (محمدی خمک، ۱۳۹۳: ۵۵).

شاه طهماسب به دنبال اختلاف با طهماسب قلی خان، مشهد را ترک کرده و نامه‌هایی نیز به ملک محمود و ملک اسحاق نوشته و آنها را بر علیه نادر تحریک کرد. ملک محمود در این مدت نامه‌هایی نیز به مرویان نوشت و آنها را در حالی بر علیه طهماسب قلی خان تحریک می‌کرد که طهماسب قلی خان در حال خاموش کردن شورش آنان در مرو بود. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۶۴ و ۷۱) ملک در بند که در خلال درگیری شاه طهماسب شاهد تضعیف طهماسب قلی خان بود، بار دیگر خاطرش آمد که با حذف نادر و درگیری‌های او در سمت قوچان و مرو می‌تواند بر اوضاع مسلط شود. لذا برای طهماسب قلی خان معلوم شد که ملک محمود «درمقام نفاق بوده و در تدبیر و خیال فساد و طغیان است.» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۸۴). دیگر تحمل این موضوع نکرده و «محمدخان چوله، بامر همایون او را به قصاص خون محمدبیک مین باشی چوله، که از کشتگان بیداد محمود بود، با ملک اسحاق به یاسا رسانیده، و ملک محمدعلی را که برادر کوچک ملک محمود بود به نیشابور نزد بیرام علی خان بیات فرستادند، او نیز مومی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرصه انتقام گردانید» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۷۲). بنابراین آنچه از منابع بر می‌آید این است که ملک محمود «بی اطلاع پادشاه هلاک شد» (حزین لاهیجی، ۱۸۳۱: ۱۶۱ و ۱۶۰).

بنابراین نادر که در طی این سالها نتوانسته بود بر ملک محمود غلبه کند، با مقبولیت و مشروعیتی که از اتحاد با شاه طهماسب پیدا کرد و موجب همراهی اهالی مشهد در گشودن دروازه های شهر شد، توانست کار ملک را یکسره کند. ملک محمود به انتخاب خویش عزم مشهد نمود اما



شاه طهماسب و نادر را سیر وقایع به مشهد کشاند و بدین ترتیب مشهد بدل پایگاهی برای اداره کشور در سالهای بعد توسط شاه افشار گشت.

#### ۴. شرایط اجتماعی و رفتار ملک محمود با شهروندان مشهدی

شهر مشهد که تا قبل از ورود ملک محمود از آشفتگی ناشی از تعویض پیاپی سرداران صفوی و حمله ابدالیان و ازبکان به شدت رنج می‌برد، با ورود ملک محمود به امنیتی قابل توجه در برابر تهدیدات خارجی دست یافت. از این رو بود که شیرخان غازی که چندی قبل شهر را هدف تاخت و تاز خود معین کرده بود با حضور ملک محمود باب مرآده تجاری باز کرده «اقمشه و متاع‌های بسیار مبیع» به مشهد ارسال کرده و حمایت ملک محمود را از این ارتباط جلب نموده بطوریکه ملک محمود در مراجعت دستور داد تا حاکم یکی از قلاع مرزی با پانصد نفر نیرو این قافله تجاری را تا تاجن اسکورت کند (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۳). ملک محمود نسبت به تحرکات راهزنان قوافل حساس بود. گزارش شده است در این مدت وقتی گروهی از دزدان به کاروان تجاری قوچانیان دستبرد زده بودند، با عکس العمل ملک مواجه شده و این اموال به صاحبان آن برگشت داده شد (تاجدار نافرجم، ۱۳۹۳: ۸۱). از این رو حسب الامر وی هر کجا دزد و راهزنی بود، مورد تعقیب و سیاست قرار گرفته و این امر باعث شد تا بسیاری از ارباب جرائم از حضور در نزد وی سرباز زنند (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۶).

اما همیشه کار به این منوال جلو نمی‌رفت و آن‌طور که از منابع بر می‌آید ملک محمود به بهانه‌های مختلف سعی در تصاحب اموال رعایا نیز داشت و آورده‌اند در برخورد با شهروندان مشهدی، وقتی «ملک مغلوب جنود غضب گردیده حکم به تاراج آن شهر کرامت بهر فرمود. چنانچه ماموران ملکی در عرض یک روز توانگران را گدا گردانیدند.» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۰). مصداق این عبارت رفتار ملک محمود با محله باباقدرتی در درگیری پیش آمده است به طوری که پس از فرار پهلوان باباقدرتی مردم عادی و فرصت طلبان با شنیدن فرمان «الله داد» ملک محمود، به خانه‌های محله باباقدرتی ریخته و با شکستن درب خانه‌ها به غارت اموال پرداختند (تاجدار نافرجم، ۱۳۹۳: ۳۸).

ملک محمود در مدت حضور در مشهد منتظر فرصتی بود تا اموال شهروندان را مصادره کند.

متن زیر به این مطلب به شکل طنز گونه‌ای اشاره دارد:

«بیستند پس افترایی به او	که رفته است در مسجد او بی وضو
فلان کس به مردم کند بد نگاه	سفید است ریش و سبیلش سیاه!
برای بهانه همین قدر بس	کند فهم درخانه گر هست کس
گرفتند هرچیز بودش، ز دست	که این سودخور باشد و زرپرست»

(تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۴۳)

دلیل این رفتارهای ملک قطعاً تامین ثروت و پول لازم برای گسترش قلمرو حکومتش بود، باز گذاشتن دست سپاهیان در تاراج اموال مشهیدیان نیز باعث تامین مالی سپاهیان ملک محمود به عنوان بازوی توسعه مملکتش می شد.

از دیگر عملکردهای ملک محمود در مشهد انتقام گیری‌های سخت او از خائنان و مخالفان است. چنانکه در مساله یورش به قوچان وقتی نادر به مشهد حمله و از همکاری مشهیدیان با وی آگاه شد، فرمان قتل عام صادر کرد که با وساطت نزدیکان انجام آن را متوقف نمود (صوری، ۱۳۸۶: ۲۲۷ و ۲۲۸).

در جریان حمله رضاقلی خان به مشهد ملک محمود که از خیانت مشهیدیان سخت ناراحت شده بود به سربازانش دستور داد «خانمان مردم مشهد را غارت و تالان» کند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۵۸). در همینجا بود که «جماعت نخعی و لالویی و سیستانی و سایر ایلات متفرقه و اوباش و اجامره به خانه‌ها ریخته به نحوی تاراج نموده که تمامی اهل شهر و اعزه و اعیان خصوصاً اهالی محله حیدری خانه که چندین روز متوالی در خرابه‌ها و قبرستانها مخفی بودند بعد از آن تا مدتی به روی زمین و شبها در تاریکی می‌بودند به طوری که کسی بالقوه بر تحصیل چراغی نبود، مگر جمعی که در آنوقت همراه ملک بیرون رفته و منسوبان و زنان ایشان نیز با منسوبان ملک متفق بودند. و مردم تاخت خورده تا مدتها بلکه چند سال در کمال تنگی و عسرت می گذرانیدند» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۸۲ و ۱۸۳). صورت این سلوک در جایی دیگر هم به صورت «مواخذه و مصادره» آمده است (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۴۳).

همچنین ذکر کرده‌اند که ملک محمود پس از تسلط بر نیشابور «جمعی از اهل مشهد مقدس را به قتل رساند» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۸۰). سرو صدای این قتل و غارتها از مرزهای خراسان بیرون رفته به طوریکه شاه‌طهماسب در نامه خود به داماد ابراهیم پاشا «به هم رسیدن اختلال کلی در اوضاع خراسان» را «به سبب عصیان و طغیان محمود سیستانی که لوای خودسری افراخته انواع تعدیات و بی اعتدالی نسبت به رعایا» کرده، می‌داند (نوایی، ۱۳۶۸: ۹۹). در این بین برخی از اطرافیان ملک نیز اوضاع را بدتر می‌کردند. یکی از اینها ملک محمدعلی خان برادر کوچک ملک بود که «از جمله بدان روزگار و از زمره شیریران زمانه خویش بود و عالمی از افعال ظالمانه او به جان آمده دشمنی ملک محمودخان را در دل جا دادند» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

با ظهور چنین شرایطی عده‌ای شهر مشهد را محیط امنی نیافته به نادر در ایبورد پیوستند و موجبات تضعیف ملک را فراهم کردند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۵۸ و ۱۵۹). باقی افراد نیز دچار قحطی و بدبختی شده و روی به درگاه خدای آورده:

«به جنان و منان بود وردشان  
چو در این دو اسم است از نان نشان»  
(تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۴۴)

اما تعدی به نوامیس از جمله مواردی است که کمتر در منابع این دوره از آن یاد شده است. یکی از شاهدان عینی داستان بیرون کشاندن دختران مورد نظر از خانه‌هایشان را به این نظم می‌آورد:

«به هر جا که باشد گمان دختری  
به گنجینه خانه چون گوهری  
طلبکار وی شد به شام و صباح  
بخواهی نخواهی نمودش نکاح  
خفی این سخن نیست بیشک جلی است  
گواهم خدا و رسول و علی است»  
(تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۴۴)

رفتار ملک محمود در ارتباط با خدام حرم و تولیت نیز ایجاد ناراضی‌های خاص کرده بود، بطوریکه وی میرزا شمس الدین تولیت آستان حضرت امام رضا (ع) را به «اغوی خاصان» از منصبش عزل کرده و دستش را از امور کوتاه نمود (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۴۵). نتیجه آن شد که این میرزا شمس الدین در ابتدای کار نادر در مشهد در زمره مقربان وی در آمده و از طرف وی به عنوان سفیر نزد شاه طماسب، که در حالت انفعال به اکراد قوچانی پناهنده شد، رفت (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۴۹).

دستبرد به اموال حرم رضوی نیز از نکاتی است که باید مد نظر قرار گیرد. ملک محمود در ابتدا «بعضی از اسباب و ظروف طلا و نقره که در آستانه مقدسه در سرکار حضرت باقی مانده بود شکسته، به جهت تدارک خود سکه کرد.» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۸۰) و این می‌توانست موقعیت او را دچار تزلزل کند. زیرا چندی قبل و در جریان جنگ با ابدالیان فرمانده صفوی مجبور شد که مقداری از طلاجات حرم امام رضا (ع) را به مصرف سپاهش برساند اما با مخالفت اکراد قوچان مواجه و آنان از قبول این امر سرباز زدند (جعفریان، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۲۷۶).

بنابراین خدمه آستان مبارکه هم در فکر تلافی بودند. از این رو در حمله رضاقلی خان سردار، خدام روضه امام رضا (ع) هابیل خان اسفرائینی را به شهر داخل کرده و در غارت خانمان ملک راهنمایی کردند. بنابراین رفتار خصمانه ملک با آنها شدت یافته و «سپاه کینه خواه را مأمور به قتل عام خدمه مذکور... نمود.» (طهرانی، ۱۳۷۵: ۱۵۵). ملک در ادامه سیورغال املاک وقفی را ضبط، و «ملک شهزاده‌های گرام» نمود (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۴۵).

البته ملک محمود شیعه مذهب، طبق جو حاکم بر آن دوره و اعتقادات مذهبی به طبقه روحانی اهمیت می‌داد. در تاریخ از میرزا ابوالمعالی و آخوند ملامحمد رفیع تقریباً دو شفیع‌ی که ملک محمود به شفاعت آنها حرمت می‌کرد نام برده شده است. بطوری که اگر تلاش‌های این دو هم نبود حق مردم «از این بیشتر می‌شدی پایمال» (تاجدار نافرجام، ۱۳۹۳: ۴۵). از دیگر بد اقبالی‌های ملک در این زمان از دست دادن برادر بزرگترش ملک حسین خان بود. او که به حسن خلق شهره بود می‌توانست شفیع خوبی برای مغضوبان باشد بطوریکه «جهانی در حصار عاطفتش از دستبرد تاراج محفوظ ماندند» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

ملک محمود برخی مواقع در برخورد با مخالفان بر عهد خود وفا نمی‌کرد و گاهی افراد را بر خلاف امان به جانی که داده بودند به قتل می‌آورد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۱).

طهرانی که تقریباً یک مورخ بی طرف است این گونه رفتارهای ملک را تأیید نمی‌کند و می‌نویسد «ملک محمود سیستانی حاکمی بود جبار و خونخوار مرد آزار، چنانچه به اندک جریمه، قتل گروه‌ها [ی] انبوه بی شمار در پیشگاه خاطر غضب پسندش مباح و از برای هراس، قتل مجرمان قلیل الجرم قصیر العاصی نوعی می‌فرمود که تاب شنیدن چنان سفاکی از عالم محالات است و از کمتر گناه شخصی، تمامی قبایل و خیل و شمش به تاراج و قتل مبتلا می‌گشتند» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۹). و این چنین بود که درباره شکست و قتل ملک محمود مورخی این چنین قضاوت می‌کند که «خون ناحق مظلومان اهل مشهد که در ایام دولت خود کرده بود او را گرفته» است (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۸۴).

روایت‌های سخت‌کشی ملک محمود با مشه‌دیان را مورخانی نقل کرده اند که ملک سیستانی دشمن نادرشاه سرور آنان بود، شاید این رفتارها لازمه برقراری امنیت و جلب اطاعت طاغیان مشهد بود و اگر ملک محمود در سیر وقایع بر رقیبان پیروز می‌گشت، این اقدامات نیز در اوراق تاریخ به گونه ای دیگر روایت یا توجیه می‌شد.

## ۵. نتیجه گیری

شهر مشهد که در آستانه ورود ملک محمود از ناکارآمدی عمال صفوی و حمله پی در پی ابدالیان و ازبکان و محاصره‌های شدید رنج می‌برد با ورود ملک محمود به نوعی آرامش دست یافت. حضور ملک محمود خطر حمله ابدالیان و ازبکان را دفع کرده و به علت تاجگذاری و مرکزیت یافتن محل رفت و آمد نمایندگان ایلات و شهرها شد. تجارت با ازبکان غارتگر آغاز و امنیت برقرار شد. ملک محمود به علت تشیع و سابقه خانوادگی به نوعی از سوی شهروندان مشهد تحمل شد. حملات

ابدالیان و ازبکان و خطر افاغنه اصفهان، ملک محمود را به عنوان سپری نفوذ ناپذیر مطرح کرده بود. از این رو پیوندی مقطعی بین او و شهروندان برقرار شد. اما مشروعیت سیاسی او به دنبال تاجگذاری درمقایسه با شاه طهماسب زیر سؤال بود. برخی بی حسابی‌های ملک محمود از جمله دخل و تصرف در متعلقات حرم رضوی (ع) و آزار رساندن منسوبان وی به اهل مشهد، باعث شد تا در تحرکات بیرونی مانند حملات نادر و سرداران اعزامی شاه طهماسب اموال و خاندان وی مورد هجوم و غارت قرار گیرد. از این رو وی نیز به شدت این نوع تحرکات را پاسخ داده و ضمن غارت اموال عاملان به تعقیب و شکنجه آنها پرداخته که این سوء رفتارها یا تلافی‌ها، باعث شد تا جمعیت قابل توجهی از اطراف وی پراکنده شده و موجباتی فراهم آید که حداقل جماعتی از مشه‌دیان جای امنی یافت نکرده و به نادر بپیوندند. در مجموع شهر مشهد که قبل از ملک محمود محل سامان لشکریان صفوی بر علیه ابدالیان، ازبکان و قلجائیان بود اینبار محل جولان و اسکان لشکریان ملک محمود قرار گرفت. حضور چند هزاری گروه‌های نخی، لالویی، باصری و... که از جنوب خراسان به او پیوسته بودند می‌توانست توازن زندگی در این شهر را تحت الشعاع قرار دهد. اما در مجموع رفتار ملک محمود شرایط را بر اهل مشهد از اجحافتی که عمال صفوی و حملات خارجی در واپسین سال‌های حیات این سلسله بر آنها روا داشتند سخت‌تر نکرده ضمن اینکه وجود او تضمینی شد تا عرصه خراسان و به خصوص شهر مشهد به عواقب شهرهایی چون هرات و یزد و اصفهان و کرمان و... که افاغنه قلجایی و ابدالی ایجاد کرده بودند دچار نشود. همچنین انتخاب شهر مشهد به عنوان مقر حکومتی، مشهد را به کانون مدیریت تحولات شرق ایران بدل کرد و سبب گشت که بعدتر نادرشاه نیز مشهد را به عنوان پایتخت حکومتش تعیین نماید.

## کتابنامه

- آکسوورتی، مایکل (۱۳۸۸)، **شمشیر ایران: نادرشاه**، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: اساطیر.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷)، **جهانگشای نادری** به اهتمام سیدعبدالله انوار، تهران: انجمن آثارومفاخرفرهنگی.
- تفلیسی، ژوزف (۱۳۸۸)، **سقوط و زوال صفویان (براساس گزارش های ژوزف تفلیسی)**، ترجمه شاهین فاضل و شهرام شمسی، شهرضا: شهرام شمسی.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۸۳۱)، **تاریخ احوال و تذکره مولانای شیخ محمدعلی حزین**، لندن: بی نام.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹)، **صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست**، جلد ۱، ۲ و ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دوسرسو، ژان آنتوان (۱۳۹۱)، **علل سقوط شاه سلطان حسین**، ترجمه ولی الله شادان، تهران: کتابسرا، چاپ دوم.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۵)، **زندگی و زمانه فتحعلی خان قاجار، گذری بر نخستین تلاش نافرجام برای تأسیس سلسله قاجار**، پژوهشنامه علوم انسانی، (۵۲): ۲۱۷-۲۳۰.
- سیدی، مهدی (۱۳۷۸) **تاریخ شهر مشهد (از آغاز تا مشروطه)**، تهران: جامی.
- شیخ الاسلام بهبهانی، میرزا عبدالنبی (۱۳۸۹)، **بدایع الاخبار (وقایع بهبهان در زمان حمله محمود افغان به انضمام شش گزارش درباره حمله افغانها به اصفهان و روستاهای خراسان)**، مقدمه و توضیحات سعید میرصادق، تهران: میراث مکتوب.
- صبوری، ناصح و ظهیر (۱۳۸۶)، **شجره الملوک**، تحقیق تصحیح و توضیحات منصور صفت گل، تهران: میراث مکتوب.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۲)، **آغاز و انجام ملک محمود سیستانی: روایت مرآت واردات**، پژوهشنامه علوم انسانی، ۳۸ (۲): ۳۰۳-۲۹۳.
- طهرانی، محمدشفیع (۱۳۶۹)، **تاریخ نادرشاهی (نادرنامه)**، به اهتمام رضا شعبانی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طهرانی، محمدشفیع (۱۳۸۳)، **مرآت واردات (تاریخ سقوط صفویان و پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی)**، مقدمه تصحیح و تعلیقات، منصور صفت گل، تهران: میراث مکتوب.
- عباسی، جواد (۱۳۸۷)، **تأثیر تحركات ابدالی ها در خراسان بر زوال حکومت صفویان**، تاریخ ایران و اسلام دانشگاه لرستان، (۴): ۷۸-۶۳.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵)، **برافتادن صفویان**، برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- قصابیان، محمدرضا (۱۳۷۷). **تاریخ مشهد از پیدایش تا آغاز دوره افشاریه**، مشهد: انصار.

- کرمانی، ملامحمدمومن (۱۳۸۴)، **صحیفه الارشاد (تاریخ افشار کرمان-پایان کار صفویه)**، تصحیح و تحشیه و مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشرعلم.
- کیوانی، مهدی (۱۳۹۲)، **پیشه وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی (جستارهایی در تاریخ اجتماعی- اقتصادی ایران)**، ترجمه یزدان فرخی. تهران: امیرکبیر.
- گنم (۱۳۹۳)، **تاجدار نافرجام**، تصحیح و تحقیق علیرضا جنتی سراب، مشهد: تسنیم دانش.
- گنم (۱۳۷۶)، **حدیث نادرشاهی**، به تصحیح رضا شعبانی، تهران: بعثت.
- گیلانتر، پطرس دی سرکیس (۱۳۷۱)، **سقوط اصفهان، گزارش‌های گیلانتر درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان**، ترجمه محمد مهربار، اصفهان: گل‌ها. چاپ دوم.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۹۳)، **انقراض سلسله صفویه**، مترجم اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- متی، رودی (۱۳۹۳)، **ایران در بحران (زوال صفویه و سقوط اصفهان)**. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز.
- محمدی‌خمک، جواد (۱۳۹۳)، **سیستان و رویداد نوزده بهمن هزار و سیصد و سی خورشیدی**، تهران: انتشارات رشد فرهنگ.
- مرعشی صفوی، میرزا خلیل (۱۳۶۲)، **مجمع التواریخ (در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد)**، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: طهوری.
- مروی، ملامحمدکاظم (۱۳۶۴)، **عالم آرای نادری**، ج ۱، به تصحیح و با مقدمه و حواشی و فهرست‌های اعلام و لغات و اصطلاحات از دکتر محمدمبین ریاحی و مقدمه‌های میکلوخوماکلای خاورشناس روس و ترجمه عنایت الله رضا، تهران: کتابفروشی زوار.
- مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵)، **زبده التواریخ**، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- میرنیا، سید علی (۱۳۶۹)، **پژوهشی در شناخت ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان**، مشهد: نسل دانش.
- نویایی عبدالحسین (۱۳۶۸)، **نادرشاه و بازماندگانش**، تهران: زرین.

## **Political and social Transformations in Mashhad during the reign of Malek Maḥmud Sistāni (1134-1139 ) A.H**

Naser Chari, Mohammad Karim yosefjamli, Sohila Torabi farsani

### **Abstracts**

Malek Maḥmud Sistāni, who ruled the Tun and Tabas regions at the same time as the Afghan invasion of Isfahan, succeeded in dominating the city of Mashhad and many parts of Khorasan for nearly four years. Initially, he created a safe environment with fear by suppressing the opposition in Mashhad. He then attacked other cities of Khorasan and became one of the claimants to the monarchy in Persia by being crowned and minted. Due to this authority, the danger of Abdālis and Uzbeks, who had been threatening Khorasan and especially Mashhad for a long time, was eliminated. Malek Maḥmud's encroachment on the property of the Razavi shrine and the installation of a new Motavalli, as well as his coercive treatment of his subjects and the collection of heavy taxes, caused public dissatisfaction. Shah Ṭahmāsb II finally besieged Mashhad with the help of Nāder-qoli Afšār and arrested and killed Malek Maḥmud. This research seeks to answer the question that what effects did Malek Maḥmud's domination have on the political and social situation in Mashhad? The research method is historical (inductive) method and its writing and compilation method is descriptive-analytical, and in this research the grounds for the presence of Malek Maḥmud in Mashhad have been investigated. The findings of this study show that the city of Mashhad, while surviving the invasions of Abdālis and Uzbek in this period became one of the centers of political events in Iran and in the continuation of this process became the capital of the Afsharid dynasty.

**Key words:** Mashhad, Safavids, Malek Mahmoud Sistāni, Nāder -qoli Afšār, Shah Ṭahmāsb II.